



یواش یواش



۲

نوید: آخ جون! اما من نمی‌تونم یک ساعت صبر کنم!
مادر: باید حوصله کنی، یواش یواش.



۱

نوید: مامان چی می‌پزی؟
مادر: همون غذای مورد علاقه‌ات رو پسر، تا یک ساعت دیگه آماده است!



۴

مادر: وای غذام سوخت، کی شعله زیر قابلمه رو زیاد کرده....



۳

نوید: آگه شعله رو زیاد کنم غذا به جای یک ساعت تو نیم ساعت آماده میشه.



۶

نوید: صبر کردن رو هم یاد می‌گیرم یواش یواش



۵

نوید: کاش دیرتر آماده می‌شد اما نمی‌سوخت.
پدر: عوضش یاد گرفتی صبر چیز خوبیه!